

TERENCE
O'DONNELL
GARDEN
OF THE
BRAVE
IN WAR
RECOLLECTIONS
OF IRAN

● باغ سالار جنگ (خاطرات ایران)

● ترنس اودائل

● ترجمه کمال فهیم

● چاپ اول ۱۳۸۴

● ۲۳۸ ص - ۳۲۵۰ تومان

۴۲۵

کتاب بسیار دلپذیری است باغ سالار جنگ، و دلپذیرتر از آن اینکه به قلم توانای یک نویسنده و صاحب کمال ترجمه شده است.

فرنگی‌ها سالها و قرن‌هاست که در ایران بوده‌اند، و هر کدام با دیدی مخصوص به خود به ایران و ایرانیان نگریسته‌اند، و بسیاری از آنها آثاری نوشته‌اند که برای ما جزء بهترین منابع تاریخ اجتماعی به شمار می‌رود. البته هستند معدود کسانی که به دلائل خاص خود - از جمله مثلاً عدم آشنائی به زبان، و عدم توافق با فرهنگ ما، یا مطالب را اشتباه درک کرده‌اند، و یا از روی عمد و سلیقه و ذوق و دریافت خود چیزهایی را دگرگونه دریافت کرده و نوشته‌اند. در هر حال، هر چه هست و هر چه نوشته‌اند، باید، و قطعاً باید روزی به زبان فارسی ترجمه شود.

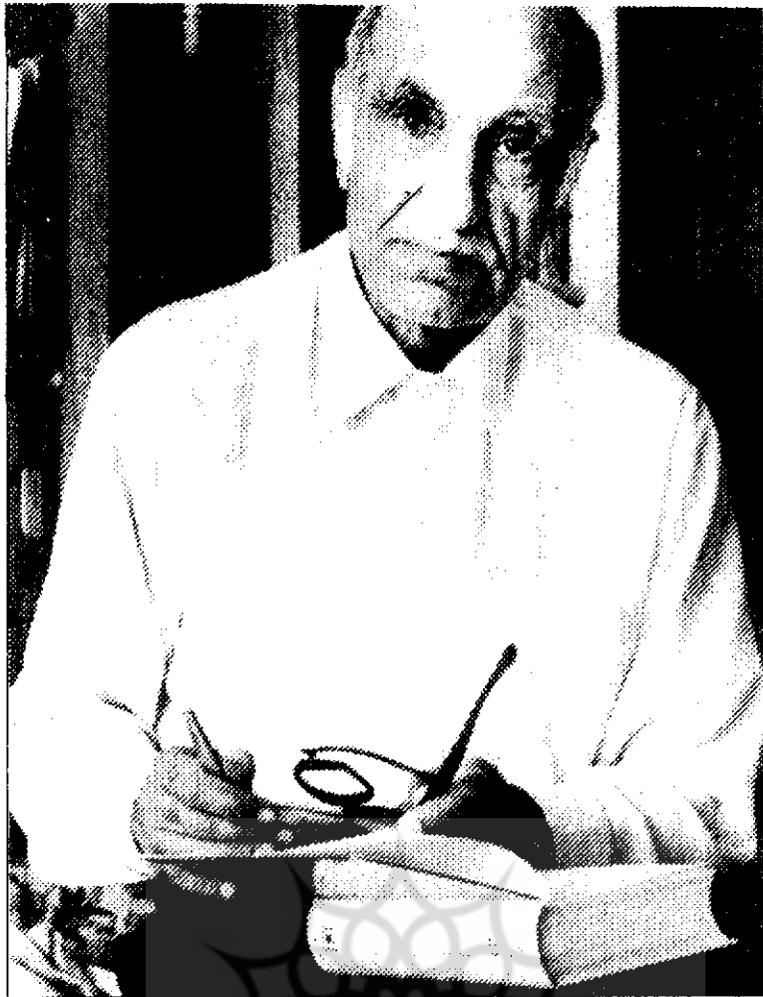
به دلیل این که به قول بیهقی نامدار، «هیچ نبشته نیست که به یکبار خواندن نیرزد»، این گونه گزارشنامه‌ها نیز مطمئناً به یکبار خواندن یک ایرانی می‌ارزد، به این حساب که هم از نظر دیگران در باب ملت خود آگاه شود، و هم، شاید مطالب تازه و قابل استفاده‌ای در آن باشد. و در مورد اخیر برای ما که پیراهن در آفتاب تاریخ خشک می‌کنیم - به هر حال مراجعه و دیدن این آثار از بدیهیات اولیه است.

ترنس اودائل، و خاطرات او، این مزیت را بر سایرین دارد که سالها در متن زندگی ایرانی، و آن نیز در متن یک زندگی روستائی روزگار گذرانده، شخم کرده و بیل زده و پیوند درخت آموخته

و بیجه و نهال پرورش داد. با خوی شبانان و روستائیان آشناست - و غیر از آن‌هاست که در خوابگاههای اختصاصی و رزیدانس‌های سفارت‌خانه‌های خود می‌خفته‌اند، و با استفاده از گزارش سفرها و کارگزاران آنها، یا حضور در چند مراسم معمولی و عادی در یک شهر، آن‌ها هم نه روستا - مطالبی از خلیقات مردم این مملکت درک می‌کرده‌اند.

البته داریم بسیاری از خارجی‌ان نامدار که در رشته‌های خاص، تحقیقات عمیق دارند - که حتی یک ایرانی روشن‌اندیش نیز از آن غافل است. من از شارون و تاورنیه قدیم حرفی نمی‌زنم. از کنت دو گوینو یاد می‌کنم که در عصر محمدشاهی و ناصری سالها، با وجود آنکه سفیر بوده و یک مرد سیاسی، و بایستی احتیاط سیاسی را هم مراعات کند که مبادا به روزگربایدوف دچار شود - با همه اینها بسیاری از اوقات خود را در محضر علما و فضلا و در گوشه مدارس قدیم گذرانده، بسیاری از فلاسفه را شناخته و با افکار آنها آشنا شده، و بعداً کتابهایی پرداخته است که نه تنها برای ما ایرانیان قابل اعتنا و اهمیت است - بلکه برای اروپائیان نیز یکی از منابع تحقیق به شمار می‌رود، سی چهل سال پیش وقتی من در پاریس فرصت مطالعاتی را می‌گذراندم، خبر یافتم که در مجمعی راجع به کنت دو گوینو صحبتی در میان است - طبعاً رفتم و بهره بردم و آنجا متوجه شدم که در فرانسه، مجامعی هست که روی افکار گوینو تحقیق می‌کنند، و کسانی هستند که بر اثر ممارست در آثار این مرد نامدار، مردم آنها را «گویی نیست» (= گوینوشناس) می‌شناسند، و بعدها که احوال سفیر نامدار ایران در پاریس امیرنظام گروسی را خواندم که در پاریس، وقتی گوینو به فرانسه بازگشته بوده، امیرنظام، به دلائل سیاسی، ازین مرد نامدار تعمداً دیدن نکرده است - و این نکته را در گزارشهای خود صریحاً به تهران اطلاع داده است. و آن وقت متوجه شدم، که بعضی مأموران سیاسی ما، چگونه از اصل هدف اصلی مأموریت خودشان، که شناخت فرهنگ‌ها و تعامل و تبادل افکار است - غافل بوده‌اند. تعامل و تبادلی که نتیجه قطعی آن، متوجه منافع عامه و خلق عادی نیز خواهد شد. ما از کنت دو گوینو غافل ماندیم. در حالی که اروپا خصوصاً آلمان، براساس استدراکتی که از نظریات او پیدا کرده بود - و معلوم هم نیست که همه چیز را درست درک کرده بود - آری آلمان بر پایه افکار او نظریه یکی بودن نژاد و فرهنگ اروپائی و ایرانی، و آریائی و هندی را استنباط کرد، و از میان آن پدیده‌ای پدید آمد همچون سمندر از میان آتش - که جهانی را با بال و پر خود سوخت. و آن حزب نازی آلمان، و دائرمداری هیتلر و گورینگ و امثالهم.

نمونه دیگر، مرحوم ادوارد براون است که نه تنها به جزئیات ادب و فرهنگ ایران آشنائی پیدا کرد، بلکه در کرمان با محفل نشینان گرم خیز هم نشین شد و با منقلیان و دود و دم آنها سینه گرم کرد و دیده دردناک را تسکین داد، و روزی که از کرمان به طرف انگلستان راه افتاد، یک



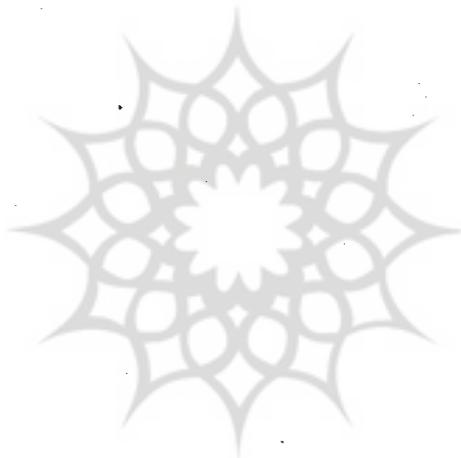
● دکتر باستانی پاریزی (عکس از مریم زیدی)

وافوری کامل عیار از آب در آمده بود - که ماهها در لندن ممارست کرد و ریاضت کشید تا این عادت را از سر بیرون افکند - که خود او طیب نیز بود.

او، یک روز، در محفل برایش قلیان آوردند، و از بوی آن متوجه شد که در آن غیر از تنباکو هم چیزی هست، فوراً به حریفان گفت: گمان دارم، درین قلیان، «آقا سید» رفته باشد. البته همه حضار متوجه نکته ادوارد براون نشدند، ولی تنی چند دریافتند که مقصود مرد انگلیسی از این تعبیر چیست؟ آخر، در آن ولایت، بنگ را به علت آن که سبز رنگ است «آقا سید» می گفتند - که بعضی سادات سبزیوش بودند، و همه تعجب کردند که یک انگلیسی چگونه توانسته تا این حد در بطن جامعه ایرانی باشد که این اصطلاح خاص و ابهام آمیز و ابهام انگیز را شنیده و درک کرده باشد. اصطلاح سبز برای بنگ از قدیم معمول بوده، و شاعری نیز در یک رباعی آن را به کار برده که در کتابی به نام شاه طهماسب صفوی ضبط شده، و گفته اند که این شاه، قبل از توبه از مسکرات و منهیات این فکر خیامی را به زبان آورده بوده

هر گه که من از سبز، طریناک شدم شایسته سبز خنگ افلاک شدم
با سبز خطان سبز خورم در سبزه زان پیش که همچو سبزه در خاک شوم
باری، اگر بخواهم گفتگو از اهمیت کتاب اودانل بکنم، بحث طولانی خواهد شد، و می خواستم نمونه هایی از متن کتاب را نیز برای شاهد گفتار خود بیاورم، متوجه شدم که برای

چنین منظوری باید بیشتر قسمت‌های کتاب را نقل کنم که کاری عبث و تکرارآمیز است، پس بهتر آن دیدم که یادداشت خود را ختم کنم و کتاب را که توسط دوست مکرم آقای کمال فهیم، در کمال فهم ترجمه شده است - به خوانندگان با فهم بسپارم - که هر چه از آن فهمیدند، ما را هم از لذت آن بی‌نصیب نگذارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تال جامع علوم انسانی

نمایندگان محترم بخارا در شهرستانها

تاکنون بارها از نمایندگان بخارا در شهرستانها به صورت نامه و تلفن خواسته‌ایم تا بدهی خود را بپردازند اما هنوز تعدادی از آنان بدهی‌های عقب افتاده خود را نپرداخته‌اند.

بدین وسیله بار دیگر تمنا می‌کنیم با پرداخت بدهی خود، ما را در انتشار مجله یاری دهید. این موضوع به هر زبان که تکرار شده و می‌شود از باب آن است که انتشار مجله از جمله منوط به خوش حسابی نمایندگان ما در شهرستانهاست.